

بکوشیم تا فردای ایران را بر پایه مردم سالاری بنا کنیم

رشد و توسعه ی سرزمین کهنسال ما، ضامن عزت این مرز و بوم و رفاه و سعادت ملت ایران خواهد بود. خوشبختانه این وطن، با دلایلی روشن و قابل قبول، تمام ظرفیت ها و امکانات لازم برای رشد و ترقی را نیز داراست. از همین روی ملیون و میهن دوستان تلاش کرده و می کنند تا کشور را به سوی جاده ترقی و توسعه رهنمون سازند. از همین نقطه و بر همین اساس است که مبارزات سیاسی ملیون وطن خواه ایران با مخالفان پیشرفت و توسعه، اعم از سودجویان خارجی و یا عوامل داخلی آنها آغاز می گردد.

نگاهی به تاریخ جهان نشان می دهد که اعتلا و پیشرفت کشور ها و توسعه پایدار در آن ها در سایه حکومت های قانون مدار برخاسته از رای و اراده شهروندان، یعنی در جوامع پرهه مند از دموکراسی و حاکمیت ملی تحقق می یابد. ممکن است در نظام های دیکتاتوری هم توسعه های آمرانه در بعضی از برهه ها و در برخی از کشورها دیده شود، ولی این گونه توسعه های آمرانه، تک بعدی، ناپایدار و مقطعی هستند و تداوم ندارند. راه به جایی نمی برند. به عنوان نمونه بارز در زمینه توسعه پایدار می توان از کشورهای اروپایی نام برد. اروپا در قرون وسطی، بیش از ده قرن زیر سلطه ی کلیسا و حکومت های استبدادی مرتجع و وابسته به کلیسا درجا می زد. پس از طی آن دوران سیاه، از قرن پانزدهم به بعد به تدریج در کشور های اروپایی سلطه کلیسا و حکومت های استبدادی وابسته به آن برکنار شدند و ارکان دموکراسی مانند قانون اساسی، پارلمان، احزاب و مطبوعات آزاد شکل گرفتند. به برکت تحقق مردم سالاری، جوامع اروپایی در شاه راه ترقی و توسعه ی واقعی و پایدار قرار گرفتند. از اواخر قرن هفدهم، اختراع ماشین بخار نیز بر سرعت چرخ های توسعه آن ها افزود و در رسیدن جوامع اروپایی به شرایط پیشرفته و مطلوب و خوشبختی شهروندان کمک نمود.

در سرزمین ما ایران اندیشه ترقی خواهی و فکر دموکراسی از حدود یکصد و پنجاه سال قبل، چند دهه قبل از انقلاب مشروطیت، خود را نشان داد و بالندگی آغاز کرد. سر انجام اندیشه آزادی و مطالبه مردم سالاری در سال ۱۲۸۵ به بار نشست و به پیروزی انقلاب مشروطیت منتهی گردید. البته باید در نظر داشت که جنگ پیدا و پنهان قدرت های اثر گذار آن زمان یعنی دولتین روس و انگلیس در رویداد های ایران بی تاثیر نبود، کما اینکه، اندک زمانی پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس اول شورای ملی، محمد علیشاه قاجار با تحریک و حمایت روس ها مشروطیت را ملغی اعلام کرد و مجلس را به توپ بست و به قلع و قمع و کشتار آزادیخواهان

پرداخت و بدین گونه دوران استبداد صغیر رقم خورد. دیری نگذشت که با همت و قیام آزادیخواهان وطن دوست و حرکت آنان از آذربایجان و گیلان و فارس به طرف تهران محمد علیشاه متواری و به سفارت روس پناهنده شد و مشروطیت اعاده گشت. هنوز نهال نو پای آزادی به سایه گستری و استواری نرسیده بود که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضا خان و سید ضیاء با هدایت انگلیس ها ارکان مردم سالاری و مشروطیت را تعطیل و حکومت فردی و استبدادی را این بار با ظاهر مشروطیت تا مدت ۲۰ سال بر کشور تحمیل نمود. در شهریور ۱۳۲۰ با اشغال خاک ایران توسط متفقین، حکومت دیکتاتوری رضا شاه ساقط گردید و همان نیروهای اشغال گر فرزندش را به جای او بر اریکه سلطنت نشاندند. در سال های پس از سقوط رضا شاه، مجددا نسیمی از آزادی در فضای ایران وزیدن آغاز کرد. در چنان فضایی در سال های دهه ۲۰ نهضت ملی ایران شکل گرفت، که در ابتدای سال ۱۳۳۰ به تشکیل دولت ملی مصدق منتهی گردید. دولت ملی در مدت ۲۸ ماه قدرت خود، گام های بلندی در مسیر تحقق آزادی و استقلال و توسعه و اعتلای ایران برداشت. اما در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتای انگلیس و آمریکا، با همکاری ایادی داخلی آنان، راه آزادی و مردم سالاری و اعتلا را بر ملت ایران بست و بساط اختناق و دیکتاتوری ۲۵ ساله را در میهن ما پهن کرد، نتیجه ی عملکرد رژیم برخاسته از آن کودتا، سوق دادن ملت ما به سوی انقلاب بهمن ۵۷ بود. انقلابی که از طرف مردم با شعار استقلال و آزادی شروع شد، اما توسط اقتدار گرایان دست یافته به اهرم های قدرت ربهوده شد و به کژراهه رفت و به اهداف ملت ایران پشت پا زده شد. اکنون ۴۵ سال از استیلای حکومت جمهوری اسلامی سپری شده و در نتیجه سیاست های غلط حاکمان جمهوری اسلامی و قدرتمداران برخاسته از انقلاب، کشتی کشور در زمینه های مختلف به گل نشسته است. از لحاظ اقتصادی، طی این مدت، ارزش پول ما در برابر ارزهای خارجی، هزاران مرتبه تنزل یافته، تولید داخلی ویران گشته، فسادهای مالی باور نکردنی و غارت اموال عمومی به امری رایج تبدیل شده، کمر ملت ایران زیر بار تورم و گرانی روز افزون و طاقت فرسا و فقر و بیکاری وحشتناک خم گردیده است. از نظر سیاست خارجی به جای تعامل محترمانه و خردمندانه با جامعه جهانی و کشورهای منطقه، با اکثر کشورهای همسایه و اغلب جهانیان در حال منازعه و مخاصمه بوده و مورد تحریم قرار داریم. مداخلات جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه بر پایه تصورات ایدئولوژیک، با هزینه های گزاف از جیب ملت ایران صورت گرفته و همچنان صورت

می گیرد. این مداخلات، علاوه بر خسارات مالی و جانی، امنیت ملی سرزمین ما را هم در معرض خطرات جدی قرار می دهد. سیاست خارجی ما تنها در روابط با روسیه و چین تعریف می شود. روابطی که از جنس زیر سلطه بودن و باج دادن و تن دادن به اجحافات آنان شکل گرفته است. در زمینه سیاست داخلی، جمهوری اسلامی به جای احترام گذاشتن به ملت ایران و حفظ منافع ملی و توجه نمودن به خواسته های بر حق مردم و رعایت حقوق و آزادی های اولیه و انسانی آنان، برنامه خود را بر اساس سرکوب و اعمال خشونت، ایجاد رعب و وحشت، بازداشت و شکنجه و اعدام پایه گذاری کرده و پیش می برد. برای مجبور کردن بانوان به حجاب اجباری، هر روز آنان را مورد ضرب و شتم و بازداشت قرار می دهند، و فیلم های تآثر آور این بر خورد ها در رسانه های بین المللی، حیثیت و شان ملت بزرگ و با فرهنگ ایران را در انتظار جهانیان مخدوش کرده و زیر سؤال می برد. ندانم کاری ها و اقدامات کارشناسی نشده و غیر علمی، محیط زیست کشور را دچار مخاطرات عظیم و ویرانگر نموده است. فرار گسترده مغز ها به ویژه پزشکان و مهندسان و دانشمندان در رشته های مختلف، از کشور به علت شرایط نا هنجار موجود تا آنجاست که حدود ده در صد از جمعیت ایران که اکثر آن ها افراد نخبه و آینده ساز برای جامعه هستند، در خارج از مرز ها و در کشور های مختلف جهان پراکنده شده اند. واضح است که این مسئله چه لطامات جبران نا پذیری به امر سازندگی و تعالی این سرزمین وارد می نماید. حکومت جمهوری اسلامی برای مقابله این بحران ها که خودش ایجاد کننده آنهاست، هیچ طرح و برنامه و توانی ندارد. بی کفایتی تا آنجاست که نه تنها از اداره کشور و نیازهای مردم، بلکه از حفظ جان مقامات ارشد و نظامیان بلند مرتبه خود نیز عاجز است. به عبارت دیگر، باید گفت که حکومت برای خود آینده ای باقی نگذاشته و رفتنی است. تغییر و تحول در ساختار معیوب مدیریت کشور جبر زمان بوده و گریز ناپذیر است. در این گردنه خطیر و حساس تاریخ، ملت ایران باید هوشیارانه و خردمندانه عمل نماید. تا دور تسلسل باطل و گرفتاری تاریخی که طی ۱۵۰ سال گذشته از تحقق مردم سالاری و حاکمیت ملی جلوگیری نموده باز هم تکرار نشود. در تغییر و تحول آینده مردم ایران باید به هیچ وجه از کسب آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، جدایی دین از حکومت، حفظ یک پارچگی سرزمینی و استقرار حاکمیت ملی در نظام برخاسته از رای و انتخاب ادواری خود کوتاه نیایند. و مراقب باشند تا در آینده عنان اختیار کشور در دست کسانی که به دموکراسی و استقلال کمترین باوری ندارند قرار نگیرد.

با نخله های فکری که آینده کشور را از آزادی و استقلال، حاکمیت ملی، یکپارچگی سرزمینی، جدایی دین از حکومت و نظام انتخابی با رای مردم یعنی نظام جمهوری فاصله دارند اتحاد و همراهی داشته باشیم. تجربه شکست خورده «همه با هم» در انقلاب ۵۷ در جلوی چشم ماست.

جبهه ملی ایران به منظور پیشگیری از هر شکلی از اقتدارگرایی و با هدف دستیابی به حاکمیت ملی و مردم سالاری در فردای ایران، فارغ از هر گونه برتری جویی سازمانی، پیشنهاد تشکیل یک «کنگره ملی» را ارائه نموده است. بر اساس این پیشنهاد مجمعی از نمایندگان منتخب احزاب، جوامع مدنی، اتحادیه های صنفی، سندیکاها و ائتلاف مختلف جامعه می توانند در شرایط مقتضی، تحت عنوان «کنگره ملی» در کنار هم قرار گرفته و مراحل تغییر و تحول در کشور را به پیش ببرند. بدین شکل، اولین سنگ بنای فردای ایران بر اساس شاخصه های مردم سالاری بر زمین نهاده خواهد شد.

ای هویدا گشته که نیازی به توضیح ندارد، چگونه می توان امید داشت؟ با سلطنت خواهان که در واقع چگونگی حکومت اقتدار گرایانه آنان در مدت ۷۲ سال فاصله بین انقلاب مشروطیت تا انقلاب ۵۷، علاوه بر استبداد و دیکتاتوری و انواع مفساد، موجب از دست رفتن بخش های ارزنده ای از خاک ایران شده و نیز نوع رفتارشان، به شرایط اسفبار کنونی منتهی گردیده، چگونه می توان همراه شد؟ از کسانی که یک پارچگی این سرزمین و یگانگی ملت ایران را نشانه گرفته و از ملیت های ایران سخن می گویند و دانسته یا ندانسته تیشه به ریشه موجودیت وطن باستانی ما می کوبند چه انتظاری می توان داشت؟ به کسانی که با حرکت مسلحانه، خشونت طلبی، تنش آفرینی و همکاری با قدرت های بیگانه، نیروهای فراوانی را به گمراهی برده و از جنبش مدنی و آزادیخواهانه ملت ایران دور کردند و جز به دیکتاتوری از نوع دیگر فکر نمی کنند چگونه می توان برای دستیابی به دموکراسی اطمینان پیدا کرد؟ ما با اعتقاد کامل به موازین دموکراسی، حضور و وجود افکار و اندیشه های مختلف در جامعه را پذیرا هستیم، اما نمی توانیم

جامعه امروز ایران جامعه ای متکثر است و از احزاب با طرز تفکرهای متفاوت و اقوام مختلف و جوامع مدنی گوناگون و نسل جوانی که خواهان زندگی متعارف می باشد، تشکیل یافته است. واضح است که به حکم موازین دموکراسی همه ی این تفکرات مختلف، حق فعالیت در راستای اهداف خود و حق ابراز عقیده دارند. اما وطن خواهان آینده نگری که به آزادی و استقلال و عدم وابستگی و حاکمیت ملی بر اساس رای و انتخاب ملت باور دارند، نمی توانند برای ساختن ایران آزاد آینده با کسانی که طرز تفکری مغایر با آزادی و استقلال و حاکمیت ملی دارند متحد و همراه شوند. این «راه» است که «همراه» را معین می کند. میلیون چگونه می توانند اجازه دهند که تلاش هایشان مورد سوء استفاده قرار گرفته و باز هم «همه با هم» ۵۷ سال و نتایج اسفبار آن تکرار شود. صف ها باید برای مردم مشخص باشد. این گرایش و اقبال ملت ایران به صف هاست که باید تعیین کننده باشد.

به معتقدان حکومت دینی که کارنامه ی پر از فساد و نتایج عملکرد ناشایست آنان در این ۴۵ سال به گونه

وظایف تشکیلاتی اعضای جبهه ملی ایران چیست؟

فضا و پلتفرم های مختلف آن نهایت بهره گیری را در انتشار اصول اعتقادی و بیان مواضع به انجام برسانند.

۶- افراد تشکیلاتی جبهه ملی ایران، در پندار، گفتار و رفتار خود باید با راستگویی، صداقت، منانیت، درستی و پاک دستی عمل نمایند، و نشان دهند که از آموزه ها و شان و شخصیت رهبر نهضت ملی ایران پیروی می نمایند.

۷- افراد تشکیلاتی جبهه ملی ایران موظفند که به طور کلی در جامعه و به ویژه هنگام حضور در جلسات و مراسم سازمانی با ظاهری آراسته و در لباس رسمی و متعارف حاضر شوند.

۸- افراد عضو جبهه ملی ایران در محاوره و مکالمه و بیان خود باید از ادبیات محترمانه و مودبانه نسبت به همه افراد جامعه و نسبت به همفکران و هموندان خود استفاده نمایند. سخنان زشت و فحاشی و هتاک و بی احترامی نسبت به دیگران در بین اعضای جبهه ملی ایران جای ندارد.

در پیشرفت امر تشکیلات دارای اهمیت بسیار زیادی می باشد.

۳- افراد تشکیلاتی باید با مطرح کردن اصول اعتقادی و پیشینه مبارزاتی و خدماتی جبهه ملی ایران نزد دوستان، همکاران، خویشاوندان و به طور کلی در هر جمع و محفلی که حضور دارند، مبلغ سازمان بوده و بکوشند تا از این راه نیروهای جدیدی را به تشکیلات جذب نمایند.

۴- افراد تشکیلاتی باید وظیفه بدانند که به گونه ای موثر در پخش نشریات و بازتاب دادن بیانیه ها و مواضع جبهه ملی ایران اقدام نمایند. در شرایط استبدادی که ما از داشتن محل تشکیلات و داشتن رسانه ی آزاد محرومیم. هر فرد تشکیلاتی می تواند در همه جا به شکل یک تریبون، نظرات سازمان را در جامعه انتشار دهد.

۵- امروز به کمک پیشرفت های تکنولوژیک و به برکت وجود فضای مجازی می توان با هموطنان در ارتباط قرار گرفت و به ترویج مواضع پرداخت. بنا بر این ضروریست که افراد تشکیلاتی، مهارت لازم در استفاده از فضای مجازی را کسب نموده و از این

ممکن است برای اعضای ارجمند سازمان های جبهه ملی ایران این پرسش مطرح شود که وظیفه آنان در قبال تشکیلات سیاسی متبوعشان چیست؟ جهت پاسخ دادن به این پرسش، ذیلا وظایف اعضای جبهه ملی ایران، به اختصار یاد آوری و تبیین می گردد:

۱- افراد تشکیلاتی موظفند در تمام جلسات سازمانی و در مراسم مختلف مربوط به سازمان، در ساعت تعیین شده حضور یافته و به جد بکوشند تا در این میعاد گاه هایی که برای دیدار و همفکری و در جهت تعقیب آرمان های ملی بر پا می شود، غیبت نداشته باشند. در شرایط اضطراری که امکان حضور نداشته باشند، مقتضی است که مراتب را قبلا به مسئول تشکیلاتی خود اطلاع دهند.

۲- افراد تشکیلاتی باید خود را موظف بدانند که بر حسب توان مالی خویش با هر ترتیبی که برایشان مقدور است، یاری رسان صندوق سازمان باشند. همچنین کوشش نمایند، کمک های مالی طرفداران را جمع آوری و به دست مسئولان ذیربط برسانند. توجه داشته باشند که کمک مالی آنان

وطن چیست؟

نشان می دهد این درد، شاید دردی مشترک در طول سالیان و میان ملل مختلف بوده) «در کشور ما کافی است که یک مامور را پشت گیشه ی فروش بلیط قطار بنشانید تا به خودش اجازه بدهد به شما امر و نهی کند». در کشور ما هم عجیب نیست کسانی که بر مسند حقوقی و اداری تکیه زده اند، ناگهان دچار این توهم شوند که حاکمان و ای بسا مالکان این وطن هستند و آن ها تعیین می کنند که آیا دیگران در این وطن حقی دارند یا خیر؟

از سوی دیگر، تعابیری را داریم که بسیار کهن و آشنا هستند. لطافت و محبتی که در پس پشت

مساله ورود کرد و به شیوه های گوناگونی می توان استدلال کرد که یکی از آن ها، نافرمانی یا کژتابی در معنا و مفهوم وطن است. به راستی وطن چیست؟ شاید برای تعریف وطن، و تشکیلات حکومتی آن بتوان تعاریف حقوقی ارائه کرد. برگرفته از مرزهای بین المللی و مجموعه نهادهای اداری که مسوولیت حکمرانی را با مجموعه ای از قوانین تابعیت بر عهده دارند. در جای خود تعاریف لازمی هستند، اما در عین حال ریشه ی بسیاری از نگرش های اقتدارگرایانه را هم می توان در همین خشکاندیشی حقوقی در باب معنای وطن یافت؛ چون به قول داستایفسکی، (که

ریشه های یک حکومت اقتدارگرا در کجا نهفته است؟ بر پایه ی چه مینا و نگرشی است که برخی رژیم ها به خود حق می دهند برای بدهی ترین امورات زیستی شهروندان شان امریه و مصوبه و دستورالعمل صادر کنند و حتی به آنان حکم کنند که در کشور خودشان چطور باید زندگی کنند؟ چگونه است که مبنای عقلی و مدنی قانون گذاری، گاه جای خود را به اشکالی از تحمیل گری و سرکوب گری می دهد که تنها یادآور غلبه ی فاتحان اشغال گر در اعصار پیشین است بر ملت های مغلوب؟ برای پاسخ به این پرسش ها، از دریچه های مختلفی می توان به

آن‌ها نهفته، همواره آدمی را به همدلی و موافقت می‌کشاند. مثل تعبیر «خانه‌ی پدری» برای وطن، همان‌طور که برای زبان‌مان از تعبیر «زبان مادری» یاد می‌کنیم. زیبا و دلنشین هستند، اما این نوع نگاه به وطن هم به نوعی ناتمام است و حق مطلب را ادا نمی‌کند. «خانه‌ی پدری»، همچنان وجهی از مالکیت در دل خودش نهان دارد. هنوز این خانه یک هویت مستقل است و شهروندان هم موجوداتی مجرد و مجزا، که می‌توانند به خانه دل ببندند و در آن زندگی کنند، یا رهاش کرده یا حتی از آن محروم شوند، ای بسا توسط آنان که مجوز مصادره یا اشغال خانه را کسب کرده‌اند.

سال‌ها پیش، ژوزف ماری دو مستر، فیلسوف و اندیشمند قرن ۱۸ فرانسه گفته بود: «قوانین ژاکوبن‌ها چیزی نیست مگر مزاحی بی‌مزه. قوانین به خاطر انسان به وجود آمده‌اند اما انسان به معنای مجرد وجود ندارد. من انسان فرانسوی، انسان ایتالیایی و انسان روس دیده‌ام و به برکت وجود مونتسکیو می‌دانم که شاید روزی یک انسان ایرانی را هم ببینم، اما صراحتاً می‌گویم که هرگز در طول زندگی‌ام انسان خالی ندیده‌ام، مگر اینکه دیده و نشناخته باشم!»

به نظر می‌رسد که این عبارات، در عین سادگی، به ژرفایی از حقیقت و چیستی انسان و پیوندش با معنای وطن دست یافته که بسیار قابل تأمل است. آیا حتی رادیکال‌ترین اندیشه‌های به ظاهر ضدکلاسیک و ضدستنی، در نهایت ناچار نبوده‌اند که حتی برای ستیز با معنای کلاسیک وطن، به طرح و خلق وطن‌های جدید دست بزنند؟ آیا همین فرقه‌گرایان و تجزیه‌طلبان قومی، برای انکار وطن بزرگ ما، مجبور نبوده‌اند خرده وطن‌های کوچکی جعل کنند تا هویت خود را متفاوت جلوه بدهند؟ در باب مسأله‌ی مهاجرت و قوانین مهاجرت، کشور آمریکا یک نمونه‌ی استثنایی و خارق‌العاده است. کشوری که حاضر است تابعیت خود را با «لاتاری»

به متقاضیان ارائه کند و لاتاری یعنی اینکه ما مدعی هستیم برای پذیرش تابعیت شما، هیچ ملاک و معیاری بجز صرف انسان بودن شما را در نظر قرار نمی‌دهیم. عجب رویای بزرگی. عجب مدل آرمانی شگرفی. چشم‌اندازی که سرانجام بتوان آن معمای دومستر را حل کرد و انسان‌ها را بدون وطن‌هایشان، صرفاً به شکل انسان دید. اما چه شد؟ آیا بخش‌نامه‌های دولتی ترامپ، بلافاصله تبصره‌هایی برای مهاجران «ایرانی» و شاید یکی دو کشور دیگر قائل نشدند؟ اینکه ترامپ بود و جناح محافظه‌کار و ای بسا راست افراطی. اما مگر چه گرایان رادیکال‌شان هم به صورتی وارونه، و با شعارهایی نظیر «مقاومت در برابر اسلام‌هراسی» خواستار امتیازات ویژه برای اسلام‌گرایان، سیاه‌پوستان و خلاصه مهاجران از کشورهای جهان سومی نشده‌اند؟ آیا همین به ظاهر رادیکال‌ها، در هنگام تقسیم‌بندی‌های ضدساختار خودشان، نماد و تجسم تمامی شرارت‌هایی را که فاشیستی می‌خوانند در مدل‌های «وایت» یا «رد نک» جستجو نمی‌کنند؟ و آیا با این کار، دوباره مویده همان پیش‌بینی تاریخی دومستر نیستند به این شکل که حتی شرورها را هم باید با موطن‌شان شناسایی کرد؟

این حقایق عینی که هر روزه شاهد نمونه‌های جدیدتری از آن‌ها هستیم به ما یادآوری می‌کنند که معنای واقعی وطن، همان ضرورتی است که دو مستر به خوبی بدان اشاره کرده بود: وطن، ضمیر یا خصلتی عرضی و عاریه‌ای که خواسته یا ناخواسته به انسان منتسب شود، و در نتیجه به میل یا جبر امکان سلب از او را داشته باشد نیست. وطن، توصیفی ضروری برای تکمیل معنا و هویت انسان است. وطن، بخشی از خود ماست. می‌توان دست‌های یک انسان را برید، اما او همچنان خودش است، می‌توان جسم انسان‌ها را تکه‌پاره کرد، اما نمی‌توان فردیت‌شان را از آنان گرفت، وطن نیز مفهومی نیست که بتوان

از کسی سلب کرده یا به او بخشید. همچنان می‌توان برای این وطن قوانین و مقرراتی در نظر گرفت، می‌توان سازمان‌هایی بنا کرد، یا در مورد مصالح وطن، منافع وطن و امنیت آن سخن گفت؛ اما نمی‌توان فراموش کرد که تمامی این تعابیر و معانی، به همان میزان که می‌خواهند در مورد وطن، یا ملت معنادار باشند، باید در نسبت و پیوند با انسان‌هایی فهم و درک شوند که با معنا و ذات وطن در هم تنیده‌اند. بدین ترتیب است که تنها معنای وطن دوستی و میهن‌پرستی، در عشق و احترام به شهروندان آن وطن می‌تواند متجلی شود. و منافع ملی، یا مصالح ملی، یا امنیت ملی تنها در نسبت با منفعت، یا مصلحت، یا امنیت تک‌تک شهروندان قابل تشخیص است؛ ادعای دفاع از امنیت ملی همزمان با یورش به ساحت جامعه و ایجاد ناامنی برای شهروندان نه یک فریب‌کاری سیاسی، بلکه یک مهمل بافی بی‌معناست؛ مثل رنگ سیاهی که سفید باشد، مثل روزی که شب باشد، یا مثل دموکراسی که دینی باشد.

بدین ترتیب، وطن را می‌توان آخرین و البته امن‌ترین پناه‌گاه هر شهروند قلمداد کرد. شاید مقامات حکومتی یا حاکمان سیاسی بتوانند این شهروندان را زندان یا تبعید کنند، اما بی‌شک نمی‌توانند وطن را از آنان دریغ کنند. این وطن، به همان میزان که با هویت شهروندانش در هم تنیده می‌شود، در دل خودش برای آنان حقوقی حفظ و حمل می‌کند. همین وطن است که تضمین می‌کند به همان میزان که انسان‌ها حق نفس کشیدن دارند و برای چنین حقی مدیون هیچ شخص و مقام و ساختاری نیستند، به همان میزان نیز اگر بخواهند حق دارند که برای بهروزی وطن، و برای مصلحت و آینده‌ی خودشان و فرزندان‌شان، به هر طریق ممکن مشارکت و فعالیت کنند و هیچ کس نخواهد توانست این حق بدیهی را از شهروندان سلب کند.

فشار سنگین مالیاتی بر گرده مردم

در تمام کشورها و جوامع بشری، همه‌ی شهروندان و شخصیت‌های حقوقی موظفند جهت تأمین هزینه‌های عمومی جامعه، مبلغی را به خزانه‌ی دولت مستقر پرداخت نمایند. این مبلغ پرداختی مردم و شرکت‌ها و شخصیت‌های حقوقی، مالیات نامیده می‌شود. از حدود سه هزار سال قبل از میلاد شواهدی از اخذ مالیات در مصر باستان دیده شده است. امروزه مالیات‌ها یا به طور مستقیم و یا به شکل غیر مستقیم از طرف مردم به دولت پرداخت می‌گردد. مهمترین مالیات‌های مستقیم شامل مالیات بر درآمد، مالیات بر ارزش افزوده است. مالیات‌های غیر مستقیم به صورت مالیات بر کالا‌هایی که در انحصار دولت است، مالیات بر خدمات دولتی، گرفتن تعرفه‌های گمرکی روی کالا‌های وارداتی و گرفتن عوارض و جرائم گوناگون می‌باشد.

در مقابل گرفتن مالیات‌ها، دولت‌ها هم موظفند، هزینه زیر ساخت‌های اقتصادی، راه‌ها، وسایل حمل و نقل عمومی، بهداشت و درمان شهروندان، آموزش مردم، بیمه کردن آنان، حقوق باز نشستگان، تحقیقات

علمی و امنیت داخلی و امنیت مرزها را تأمین نمایند. این روزها حکومت جمهوری اسلامی علاوه بر بالا بردن مالیات‌های غیر مستقیم، اقدام به آوردن فشاری سنگین برای اخذ مالیات‌افزون‌تر از اشخاص حقیقی و حقوقی، کسبه و اصناف و ابداع مالیات‌های جدید نموده که موجی از اعتراضات و اعتصابات برخی از صنوف را به دنبال داشته است. این اعتراضات بیشتر در زمینه مالیات بر درآمد دیده می‌شود. فشار مالیاتی در شرایطی است که به علت بحران شدید اقتصادی و فقر عمومی، در صد بالایی از کسبه و اصناف، در اداره کسب و کار خود دچار مضیقه و درماندگی هستند. فشار حکومت برای بالا بردن مالیات‌ها به طور یک جانبه و آمرانه، بدون رسیدگی به میزان دخل و خرج کسبه و موسسات اقتصادی و تعیین مالیات واقعی و عادلانه، موجب این اعتراضات گردیده است. از یک طرف دولت از نهاد‌های ویژه وابسته به حکومت که بخش عظیمی از اقتصاد کشور را زیر سلطه خود دارند و دارای درآمد‌های نجومی هستند، نمی‌تواند مالیات اخذ کند، و از طرف دیگر بدون رسیدگی به میزان در آمد و بیان اقتصادی اصناف و نهاد‌های کوچک، به

طور دلخواه برای آنان مالیات وضع می‌کند. نتیجه‌ی گرفتن این مالیات‌های اجباری و اضافی، علاوه بر تعطیل شدن بنگاه‌های اقتصادی و افزایش بیکاری، موجب گران‌تر شدن کالاها و خدمات و محدودتر شدن قدرت اقتصادی مردم و کوچک‌تر شدن سفره آنان خواهد بود.

در سیستم‌های مالیاتی مترقی، دولت به دقت به درآمد افراد رسیدگی می‌کند و به اشخاصی که از درآمد کمتر از حد معینی برخوردارند، علاوه بر معافیت از پرداخت مالیات، مبلغی هم به آن‌ها پرداخت می‌کند. در سیستم‌های مالیاتی مترقی، مالیات‌دهندگان می‌توانند دستگاه یا نهاد مصرف‌کننده مالیاتشان را تعیین کنند. مثلاً بگویند که ما این مالیاتشان را در حوزه آموزش یا حوزه درمان و یا برای بهبود وضع باز نشستگان هزینه شود.

علت عمده‌ای که مردم ایران را از پرداخت داوطلبانه مالیات باز می‌دارد، مصرف شدن مالیات آنان در راه‌های غیر از عمران و آبادی کشور و رفاه مردم و دور از منافع ملی مثل صرف شدن در خارج از مرزها یا اهداف ایدئولوژیک است.

اصول اعتقادی جبهه ملی ایران برگرفته از اساسنامه

اصل اول- حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی میهنی، استقلال سیاسی و استقرار حاکمیت ملی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم- تلاش برای تامین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به‌ویژه آزادی عقیده و بیان، آزادی احزاب، انتخابات، مطبوعات و کوشش برای برقراری تساوی حقوق زن و مرد و موازین حقوق بشر.

اصل سوم- تاکید بر جدایی دین از حکومت به منظور فراهم نمودن امکان بهره‌مندی از تمامی توان ملی و مردمی جامعه ایران.

اصل چهارم- استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی از طریق رشد تولید و افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی. اصل پنجم- صیانت از حقوق شهروندی برابر و حمایت از اعتقادات، آداب و رسوم، و فرهنگ و هنر اقوام و همه‌ی مردم ایران.

اصل ششم- تقویت، پاسداری و گسترش زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی و رسمی و مشترک ایرانیان ضمن احترام و تاکید بر محافظت از زبان‌ها و گویش‌های مختلف اقوام ایران زمین. اصل هفتم- اتخاذ سیاست خارجی مستقل جهت حفظ مصالح و منافع ملی (موازنه منفی) و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد و دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورهای به‌ویژه کشورهای منطقه، و مخالفت با هرگونه تروریسم فردی و گروهی و دولتی.

اصل هشتم- حفاظت و حراست از محیط زیست کشور به‌ویژه نگهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها، حیات وحش، و هوای پاک بر اساس اصول علمی و سیاست‌گذاری صحیح و کارشناسی شده.

من ایرانیم باشد ایران سرایم
درخشنده فرهنگ ایران زمین را
ز ایران همه شوق پا تا به فرقم
ز ایران همه شور سر تا به پایم

به وصف سرایم، قصیدت سرایم
ستایشگر قدر و فر و بهایم
ز ایران همه شور سر تا به پایم

استاد عبدالعلی ادیب برومند

سیاست پیروزی مدار یا دست سر نوشت

بدون آنکه در آن جا قطره‌ای خون از دماغ کسی بیاید. اشاره بیش از این مجال بیشتر می‌تواند و همین اندازه هم کفایت می‌کند کسانی را که در جریان امهات مسائل قرار دارند. نگاهی گذرا به ۴۵-۴۴ سال گذشته و به ویژه ۳۴ سال اخیر این پرسش جا دارد که رسیدن به امروز کشور باستانی ایران غرق در بحران. حاکمیت مردمان، با نقشه استراتژیک حاکمیت چنین سرنوشتی پیدا کرده است که در فترده سازی می‌شود «بربحران‌ها». کار به اینجا رسیده که مجلس حکومتی از بررسی لایحه حاکمیت سرپاز می‌زند، نیروی انتظامی و قوه قضائیه برای سامان دادن یک اعتراض ساده که مشابه آنرا در فرانسه دیدیم از عهده بر نمی‌آید و کفایت نمی‌کند، سردار نظام دست به دامن تیغ کش‌ها و ولات‌ها و مجرمین خطرناک و قاتلین می‌شود. و علنی هم می‌گوید. آیا وقت آن نرسیده که برنامه ریزی هیاتی کنار نهاده شده و با سود بردن از دستاورد های مدیریت آکادمیک یک نقشه راه و استراتژی سیاسی مناسب قرن ۲۱-۲۰ اندیشیده شود. زیرا نادیده گرفتن هر چه شدنی باشد

نادیده گرفتن علم و تکنولوژی فوق پیشرفته قرن ۲۱ نا ممکن است. محصور کردن خود و کشور در افکار هیاتی و محفلی چنان عقب ماندگی هائی بوجود آورده است که اگر هم امروز آغاز به نوسازی و بازسازی شود بیش از بیست سال فرصت لازم است تا عقب ماندگی های جدا افتاده از برنامه توسعه بروز رسانی شود. و اگر جمهوری اسلامی فرصت را از دست دهد، نابودی بخش عمده ای از این سرزمین به حساب این حکومت نوشته خواهد شد، برای همه ی تاریخ .

اینک که همه خبرگزاری ها موافقت های کمرو یانه جمهوری اسلامی برای پس گرفتن پول های بلوکه شده خود را مخایره کرده اند. تردید دراتخاذ یک سیاست صریح برای رسیدن به حق قانونی برای چیست؟ چرنا باید نگران باند های مافیائی بود که از عضویت در اف - ای - تی - اف - ای - تی می بینند؟ چرا بایدبخاطر منافع مافیای مصلحت کشور و ملت قربانی شوند؟ چگونه است که مدعیان شعارهای انقلابی از استیفای حقوق مسلم کشور تردید دارند.

باین روش است که لایحه حجاب بیمان می آید واز آن بدتر کمک گرفتن از چاقو کش‌ها و ولات‌ها و تکیه بر زدن و کشتن و بازداشت و محاکمه تا آخر دنیا. پیش از آنکه فروپاشی بی برنامه گی حادث شود در جستجوی راهکاری برای آبادگری ویرانی ها و ایر بحرانها باشیم. و اکنون که با ماجرای پر حرف و حدیث سقوط هلی کوپتر، ناچار به انتخابات زود هنگام رئیس جمهوری گشته اید، راه عقلایی در پیش گیرید.

با دعوت از کارشناسان جهانی ومعمدان درون کشور سمپوزیومی که از صدا و سیما نشست آن پخش شود،به خلایق امید و آرامش و اطمینان بدهید که حاکمیت کشور جستجوگر یک استراتژی روشن و آشکار مردمی و مترقی خواهد شد. ناکار آمدان مردود امتحان پس داده حاکمیت را وا نهید و دوباره و چند باره آنان را به صحنه انتخابات نیاورید و امکان دهید تا شخصیت های ملی و توانمند و مورد وثوق مردم در صحنه بیایند و راه علم و مردمی رایسند بگیرند .

بید را گر بیروند چو عود برنپاید نسیم عود از بید زانکه هرگز به جهد توان ساخت از کلاغ سیاه باز سپید و آنگاه انتخابات آینده برای همه مردم کشور می تواند معنی یابد. کار با برنامه های پیشرفته روز جهان بنیان گذاری شود، نه با تکیه بر زدن و کشتن و بازداشت و محاکمه تا آخر دنیا و پایان موهوم.

در سال های آخر جنگ جهانی دوم خبرنگاری از ژنرال مکنامارا فرمانده نیروهای ارتش امریکا و متفکین پرسید بنظر شما کدام طرف برنده جنگ می شود؟ شما یا مارشال رومل آلمانی و متحدین؟ ژنرال مکنامارا با قاطعیت پاسخ داد ما. خبرنگار پرسید این سخن را برای تقویت روحیه نیروهایمان می گوئید یا دلایلی دارید. مکنامارا پاسخ داد از روی شواهد و دلایل می گویم. خبر نگار بار دیگر پرسید می توانم دلایل شما را بیروسم؟ مکنامارا گفت چیز پنهانی نیست. شواهد میدانی نشان می دهد که تاکتیک های جنگی رومل تکراری شده و ابتکار عمل در میدان جنگ را از دست داده اند. درحالی که ما ابتکار عمل را در دست داریم. سخن او درست مانند وضعیت حکومت جمهوری اسلامی است که اکنون ابتکار عمل را از دست داده و به حرکات تکراری و بی اثر در مقابل خیزش حق طلبانه ملت ایران دست می زند. کمی که از جنگ گذشت و آلمان در موقعیت ضعف قرار گرفت ژاپنی ها از روی سرسختی و نپذیرفتن شکست به عملیات انتحاری روی آورده و با هواپیماهای پر از مواد منفجره خود را به ناوهای امریکائی کوبیده خلیان و هواپیما را نابود و ناو را متلاشی می کردند.

هنگامی که امریکا با دو بمب اتمی شهر های هیروشیما و ناگازاکی را در آنی ،نابود کرد تسلیم بدون قید و شرط شدند و به صلح تن دادند. آن عملیات کامی کازه را کنار گذاشتند و کشوری ساختند موجب سربلندی و آسایش نسل های بعد. جمهوری اسلامی از روز نخست برپائی به دنیا به گونه ای اعلام جنگ داد. شایع بود که صدام حسین پیام فرستاده که آماده است به تهران به دیدار رهبران انقلاب بیاید و به توافقی دست یابند که از جنگ و کشتار دو همسایه مسلمان جلوگیری شود. بعد هم غافلگیرانه حمله برای اشغال سفارت امریکا

اتفاق افتاد، باینکه نخست بنا بر رعایت قوانین بین المللی دیپلماتیک بنا بود رفع اشغال سفارت شود، ناگهان ماجراجویی ترجیح داده شد و اشغال سفارت انقلاب دوم نام گرفت و باریکه کجراه انتحار طلبان به اتوبان تبدیل شد. و جام زهر حاصل راند پایان ماجرا بود، که زبان پردوام آن برای کشور و ملت ایران هنوز هم ادامه دارد. و بعد ها تحریم ها و برجام و انرژی اتمی حق مسلم ماست، و فتوای حرام بودن بمب اتم، درکنار مجاز بودن تکیه دیده شدند که حکایت ها از آن

ها سر می زند. نگاهی به گذشته نشان می دهد که نگاه منبری و سخن گفتن براقضای طبع شنوندگان همچنان نقش تعیین کننده را در کشور دارد. چنانکه هر همسایه چند همسایه از این سو و آن سو را بیاید و آتش به اختیار، و سفارش اینکه منتظر مجری قانون نباشید و خودتان اقدام کنید. و قتل های زنجیره ای قتلوا مدار و اسید پاشی ها و ادعای داشتن حقوق

بشروگونه آقای جواد لاریجانی که اعترافی بود از سوی او که بی خبری از یک دستاورد بزرگ بشری را رسانه ای می کرد و کسانی را بهت زده که چگونه آبروی دیپلماتیک کشوری را در بالاترین نشست جهان بازیچه شوخی های بی مایه می کنند. و انتخابات های باندی قبیله ای که همان هم از دخالت علنی و به آشوب کشیده شدن جامعه و مفضوب شدن فرد نزدیکتر پس از چندی بهره گرفتن از او . تا رسید به برنامه نوین یکدست سازی و تورم های سرسام آور، آشوب اقتصادی، بی اعتباری پول ملی، اقتصاد نابسامان با رکورد زدن فقر

اکثریت و زیرخط فقر شدن بیش از پنجاه درصد مردمان، بیکاری کم سابقه و تظاهرات روزانه کارکنان سراسر کشور و محاصره شدن حاکمیت در ایر بحران ها، تا به ناچار تن دادن به مذاکرات برای دریافت مطالبات با آزاد سازی تنی چند از گروگان ها و پاره ای توافقات و حیف و میل ثروت در تنگنای نالیدن از بی پولی و مالیات بستن بر هرچیز که فکرها را هم نمی توان کرد. و بالاخره موشک باران اسرائیل

سپاس
تجهم‌ملی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org